

طرحی دربارهٔ

# اصلاحات ارضی

ب۔ پارسا

۱- سلطه زورمندان بر روستاهای ایران، مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، مدام در تغییر و در هر دوره شکلی خاص بخود گرفته تا اینکه در اوایل قرن نوزدهم مالکیت بصورت امروزی پدیدار شد و اندک اندک شکل گرفت. تا قبل از اعلام اصلاحات ارضی نمونه‌های متفاوتی از قدیمترین تا نوترین اشکال سلطه بر زمین در کشور ما بچشم میخورد. مثلاً "هنوز جایی بود که رعایا صرفاً" بر اساس سنت و ترس از قدرت به فرد یا گروه اجتماعی نیرومندی، که هیچ سند و مدرکی هم در دست نداشت، از دام و از کشت و کار خود منالی بصورت سرانه و یا سهم اربابی هدیه میکردند، درجایی دیگر ارباب با داشتن سند مالکیت به صورت مالک از دهقان صاحب نسق سهم مالکانه - غالباً "بصورت جنس - دریافت میکرد، و درجایی دیگر ارباب مانند صاحب بلامنازع ملک عده‌ای کارگر زراعتی در خدمت داشت و به آنان مبلغی دستمزد میپرداخت.

قبل از این معمولاً "املاک برای انتفاع از طرف سلطان حاکم وقت به تیول قدرتمندان درباری سپرده میشد تا به نفع خود و برای مدتی - که گاه انقطاع مییافت و گاه تمدید میشد - از عایدی آن زندگی کنند و گاه این قدرت مرکزی همراه با قدرتهای محلی فشار مضاعفی بر دهقانان وارد میساخت. در گذشته‌های دورترین - سلطه بصورت "اقطاع" عملی میشد که سپاهیان و غیر سپاهیان درباری هر دو از آن بهره‌مند میشدند. در گذشته‌های باز هم دورتر، در آن زمان که هنوز اسلام و پس از آن نیز حکومت ترکان بر ایران دست نیافته بود روستائیان اتباع پادشاه شمرده میشدند که قشری یا طبقه‌ای از افراد مرفه محلی بنام "دهقان" میان آنان و دربار واسطه بودند و مالیات و منال را جمع‌آوری میکردند و به سلطان و درباریان تحویل میدادند و خود

نیز از این ممر چیزی غایدشان میشد. و خیلی دورتر، در آن زمان که هنوز کشت و کار وسیله عمده معیشت نبود و مردم بیشتر کوچ‌نشینان دامدار بودند و روابط قومی بر هر چیز حکومت میکرد، بیشک رابطه میان زورمندان و توده با این هر سه تفاوت داشت.

۲- هر یک از اشکال روابط اجتماعی بالطبع مسائل خاص خود را بوجود میآورد و برای حل این مسائل بود که توده‌ها دست به قیام میزدند و متفکران اجتماعی طرح‌هایی ارائه میدادند.

قدیمترین جنبشی که با ارزش جهانی در ایران رخ داد جنبش مزدکیان بود که برخی آنرا جنبش کمونیستی ایران نامیدند. این جنبش که متفکری بزرگ به نام مزدک در رأس خود داشت یک نسل اشرافی را از میان برداشت و روابط میان درباریان و رعایا را بکلی برهم زد و روستائیان را صاحب اختیار خود ساخت ولی سرانجام شکست خورد و نسل جدیدی از اشرافیت بر اوضاع مسلط شد.

در قرون وسطی حکومت مغولی ایران با هدایت متفکران ایرانی در زمینه کشاورزی اجباراً "دست به اصلاحات عمده‌ای زد که آثار آن در طول زمان از میان رفت و سرانجام اندکی پیش از جنبش مشروطیت ایران دولت اصلاح طلب امیرکبیر اجرای اصلاحاتی را در زمینه روابط اجتماعی در روستا آغاز کرد که قبل از آنکه بتواند موجب تحولی شود از میان رفت.

در آستانه انقلاب مشروطیت متفکران اجتماعی ایران بویژه به مسائل ارضی توجه کردند و برای اولین بار الفاء مالکیت و تقسیم زمین بین دهقانان را مطرح ساختند.

جنبش مشروطیت که از لحاظ تئوریک جنبش بوژژوا - لیبرال بود، طبعاً "با مقاومت سیستم فئودالی قرون وسطائی روبرو میشد ولی چون در آغاز بسیار محافظه‌کارانه و بیرنگ بود و قصد داشت که مشکلات اجتماعی را از طریق رفورم و آشتی با فئودالها حل کند نتوانست به اعماق جامعه دهقانی راه یابد.

۳- جنبش مشروطیت که در جریان تکامل خود توده های خورده بورژوازی شهر را بیش از پیش در مقابل فئودالها قرارداد اندک اندک بهمیان دهقانان راه یافت. دهقانان اینجا و آنجا در برابر ملاکان ایستادند و یاگاه به مجاهدان پیوستند تا آنکه سرانجام بصورت توده های در نهضت جنگل شرکت جستند.

استقرار دیکتاتوری بیست ساله... که تمام جنبه های دموکراتیک جنبش مردم ایران را سرکوب کرد در عین حال که بمنظور ایجاد قدرت مرکزی در برابر سلطه ملوک الطوائفی قوانین عشایر قرار داشت، مالکیت بزرگ ارضی را عملاً و قانوناً تسجیل کرد و در برابر تمایلات دهقانان به دفاع از ملاکان بزرگ جدید برخاست. طبقه ملاکان بزرگ تازه که از تجار بزرگ شروتمند، از بوروکراسی نظامی و اداری و همچنین از فئودالهای لیبرال سابق - که خود را با شرایط تازه تطبیق داده بودند - تشکیل میشد و دربار و شخص شاه را به عنوان بزرگترین ملاک در راس خود داشت به شکل تازه و باخشونتی بیش از هر زمان دیگر از دهقانان بهره کشی میکردند، و این امر خود تضاد میان دهقانان و محافل قدرت را بیشتر میکرد.

پس از مداخله نظامی متفین در ایران و تضعیف حکومت مرکزی، مبارزه دهقانان علیه محافل قدرت وارد مرحله حادی شد. حکومت چندبار بمنظور تعدیل مبارزات دهقانان مجبور شد قوانینی به نفع آنان وضع کند، و شاه وعده های از ملاکان، فروش تدریجی املاک زیر سلطه خود را به دهقانان آغاز کردند ولی هیچیک از این اقدامات نتوانست تضاد جامعه روستایی ایران را - که تضاد اصلی کشور بود - حل کند و سرانجام پس از یک سلسله کشمکشها و تهیه قوانین ناقص در سال ۱۳۴۰ دولتی بر سر کار آمد که آخرین قانون اصلاحات ارضی را تنظیم کرد و به اجرای آن دست زد.

### وضع روستای ایران در آستانه اصلاحات ارضی

۱- در قسمت اعظم روستاهای ایران زراعت بصورت دیم و با ابزار

قدیمی کشت و کار انجام می‌گیرد و بدین ترتیب در تولید کشاورزی، زمین نقش عمده و اساسی دارد ولی بسیار نیز اتفاق می‌افتد که آبیاری مصنوعی اهمیتی معادل با زمین یا برتر از آن پیدا می‌کند.

احداث و نگهداری قنات‌ها، که یکی از منابع عمده آب در روستای ایران است، عامل عمده‌ای است که نه تنها در تولید بلکه در روابط تولید نیز تاثیر می‌گذارد. بهر حال عوامل عمده تولید در کشاورزی ایران اول زمین و سپس آب است و سرمایه اصلی را در این رشته از تولید این دو عامل تشکیل می‌دهند زیرا ابزار تولید کشاورزی، که در شرایط معمولی یک جفت گاو و یک خیش است، هنوز آن چنان عاملی است که فراهم ساختن آن از جانب یک روستائی عادی ممکن است و حال آنکه برای حفر و حفظ قنات، که امری تخصصی و فنی است، مقدار سرمایه‌ای لازم است که یک دهقان معمولی فاقد آنست و زمین نیز، که روزگاری ملک کسی بوده که آنرا بارور می‌ساخته، در بسیاری از نقاط بدست زورمندان افتاده است.

بدین ترتیب مالکیت ارضی در ایران یا بصورت تسلط بر زمین و یا آب و یا هر دو توأم " تجلی می‌کند.

۲- مالکیت بر زمین و آب در ایران اشکال مختلفی دارد. زمین و آب یا در ملکیت غیرزارع است و یا در اختیار زارع، و این مالکیت یا بزرگ است و یا کوچک.

معمولا " ملک مالک غیرزارع بزرگ است و عادتاً " به دهقان - هر چند هم صاحب زمین یا آب باشد - مالک خطاب نمی‌کنند زیرا دهقانی که حتی صاحب یک دانگ از یک ده باشد در سراسر ایران انگشت شمار است ولی البته هر صاحب زمین غیر زارعی نیز مالک بزرگ نیست زیرا فراوانند کسانی که در اثر توارث حصه کوچکی زمین بدستشان رسیده و یا احیاناً " به تفنن و یا به منظور استفاده‌های تفریحی قطعه زمینی یا باغی خریده باشند.

به تحقیق نمی‌توان گفت چقدر از روستاهای ایران در اختیار ملاکان بزرگ، چقدر خرده مالکی و یا چقدر آن در اختیار دهقانان است. حتی

یک نسبت تقریبی نیز در این زمینه نمی‌توان بدست داد ولی هرچه هست در کنار املاک بزرگ مالکین کوچک غیرزارع و زارعان صاحب زمین کم نیستند حتی می‌توان گفت که وسعت املاک این دو گروه اخیر با جمع املاک عمومی یعنی خالصجات و موقوفات - بیش از املاک دسته اول است .

علاوه بر اینها ، بخصوص در میان ایلات ، زورمندانی بودند که قدرت شان صرفاً " بر مبنای مالکیت بر زمین نبود و اساساً " هیچ‌نوع سند و قباله‌ای در دست نداشتند بلکه نیروی اجتماعیشان بیشتر مبتنی بر روابط ایلی و قومی بود .

می‌توان از املاکی نیز نام برد که علی‌رغم وجود اداره ثبت و غیره هنوز هم مجهول‌المالک اعلام می‌شوند ، و از املاکی سخن گفت که علی‌رغم ثبت آنان بنام مالک هنوز مورد منازعه است و دهقانان خود را صاحب واقعی آن می‌دانند .

۳- بطوریکه گفته شد در تعدادی از روستاها دهقانان خود مالک زمین و یا زمین و آب هستند ولی در اکثر نقاط آنان از این نعمت محرومند . اما دهقان ایرانی در عین حال دارای حق ریشه‌ای است که بر فرمانروایی مطلق ملاکان مهار می‌زند .

زارعان ایرانی ، چه در املاک ملاکان بزرگ ، چه در املاک عمومی و چه در روستاهای دهقان - مالکی به سه‌گروه دهقان مرفه ، متوسط و فقیر تقسیم می‌شوند ، در عین حال گروه چهارمی - کارگران کشاورزی - نیز وجود دارد که این جمع را تکمیل می‌کند .

درست است که اینها همه در کار کشاورزی مستقیماً " دست دارند و معیشتشان از این طریق می‌گذرد ولی میان سه دسته اول با دسته چهارم فرق اساسی وجود دارد . اولیها به زمین بسته‌اند و حال آنکه گروه چهارم هر جا که کار باشد به آنجا سفر می‌کند . اولیها در قبال مالکیت مالک سهمی - که البته سهم عمده است - به او می‌پردازند و حال آنکه دومیها در قبال کار خود مزدی به نقد یا به جنس دریافت می‌کنند . اولیها خود را نسبت به زمین

صاحب حق می دانند ولی کارگران کشاورزی تنها اتکائشان نیروی کارشان است که ممکن است آنها در خدمت ملاک بکار برند و یا آنها در اختیارزارع مرفهی بگذارند که خود به تنهایی قادر به انجام تمام کارهایش نیست. ولی از سه گروه دهقانان صاحب ریشه - یا آنطور که حالا باب روز شده صاحب نسق - اولی ها، یعنی دهقانان ثروتمند مرفه کسانی هستند که آنقدر زمین و آب در اختیار دارند که کار خودشان به تنهایی برای استفاده از آن کافی نیست و در نتیجه شخص یا اشخاص دیگری را استثمار می کنند و گاه هم اتفاق می افتد که میزان کار خود را به حداقل می رسانند و قیافه نیمه ارباب به خود می گیرند.

دسته دوم دهقانان متوسطی هستند که برای گذران خود نه نیازی به کار دیگران دارند و نه کار خود را می فروشند و بالاخره خود گروه سوم یعنی دهقانان فقیر آنقدر زمینشان محدود است که کفاف مخارج آنان را نمی کند و قسمتی از وقت آزاد خود را برای تامین معیشت در اختیار دیگران می گذارند. کارگران کشاورزی اگر خواستی داشته باشند بالا رفتن دستمزد است که ممکن است طرف دعوای آنان یا ملاک باشد یا دهقان ثروتمند ولی گروه های مختلف دهقانی در روابط اجتماعی خود مستقیماً "باملاک طرفند. ملاک در روستای ایران آنچنان قدرت اقتصادی دارد که به اتکای آن در حکومت شهری نیز با سایر طبقات شریک است و دهقان ایرانی مجبور است سهم عمده درآمد خود را به او بدهد و حتی مقداری نیز بعنوان سیور و سات به او هدیه کند و گذشته از آن در برابر او فاقد هر نوع قدرت اجتماعی است. هدف دهقانان متناسب با موفقیت اجتماعی شان محدود کردن و یا از میان بردن قطعی سلطه اقتصادی - اجتماعی اوست و تمام آنان در این راه بایکدیگر متفنند.

۴- مبارزه دهقانان باملاکان در میان طبقات مختلف اجتماعی نظریات گوناگونی را برای حل این تضاد بوجود آورده است:

طبقات و قشرهای لیبرال نوعی تعدیل را پیشنهاد می کردند. این

تعدیل بطور عمده در تقلیل سهم مالکانه منعکس میشد. در سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۳۰ حکومت در برابر تشدید مبارزه دهقانان قوانینی به این منظور تصویب و اجرا کرد. اولی تا ۱۵٪ و دومی تا ۲۰٪ سهم مالکان را از محصول تقلیل داد ولی نه مالکان و نه دهقانان هیچکدام به این امر راضی نبودند. ملاک هرکجا و هر وقت زورش می‌رسید همان سهم سنتی خود را می‌گرفت و دهقان نیز اگر زورش می‌رسید چیزی به ارباب نمی‌پرداخت، که البته غالباً منجر به فشار بعدی ملاک و غرامت چند برابر دهقان می‌شد.

حکومت همچنین، به منظور تعدیل فشار، به فروش دهات خالصه دست زد ولی در اکثر قریب به تمام موارد این املاک نصیب ملاکان و زورمندان شد و دست دهقانان از آن تهی ماند، گویا اینکه اگر هم این املاک صد درصد به دهقانان می‌رسید املاک ملاکان همچنان دست نخورده باقی می‌ماند.

تضاد همچنان برجا بود. عده‌ای از ملاکان و از آن جمله دربار به فروش قسمتی از املاک خود به دهقانان دست زدند. تعداد این املاک البته بسیار محدود بود ولی دهقانان مرفه و ثروتمند از آن استقبال کردند. اما گره کار در این املاک معدود محدود نبود و تضاد همچنان وجود داشت و عده‌ای از ملاکان هنوز مقاومت می‌کردند.

نظریات انقلابی از سالها پیش مصادره املاک، و معتدل‌ترها خرید و واگذاری مجانی آنها را به دهقانان پیشنهاد می‌کرد ولی جنبش انقلابی سرکوب شده بود و نیروئی که بتواند این نظر را اعمال کند وجود نداشت، دولت‌ها سخن از محدود کردن وسعت املاک ملاکان به میان آوردند و حتی قوانینی نیز در این زمینه به تصویب رسید ولی این قانون عملاً "بلا اجرا ماند زیرا ملاکان از ملاک بودن تحاشی کردند و در مرکز قدرت به میان تهی ساختن قانون پرداختند. بالاخره خرید املاک بزرگ و فروش قسطی آن به دهقانان جای تمام نظریات را گرفت و دولت به آن دست زد.



علل داخلی و خارجی

الف - علل داخلی : تغییر روابط تولیدی در روستای ایران که بصورت "اصلاحات ارضی" تظاهر کرد و بدست دولت اجرا شده، بهیچوجه امری تصادفی نبود و مثل هر پدیده<sup>۶</sup> اجتماعی دیگر عللی داشت که پیدایش آنرا ناگزیر میساخت. ریشه‌های داخلی این پدیده را پیش از هر چیز باید در تغییرات اقتصادی و همچنین علل اجتماعی و سیاسی آن جستجو کرد. بعلاوه در لحظه<sup>۷</sup> اعلام اصلاحات ارضی امکاناتی برای اجرای آن وجود داشت :

۱) آنچه بیش از همه فکر اصلاحات ارضی را از جانب حکومت تقویت میکرد و اجرای آنرا به او امکان میداد رشد اقتصاد سرمایه‌داری در بیست سال اخیر بود.

مداخله<sup>۸</sup> نظامی متفقین در ایران سبب افزایش سریع قیمت‌ها و گسترش بیسابقه<sup>۹</sup> معاملات شد که در آن میان عده<sup>۱۰</sup> زیادی را به ثروت رسانید. بندوبست ثروتمندان و منجمله عده‌ای تازه‌پا، با دولتهای وقت - که دستشان را در معاملاتی مثل قند و شکر و لاستیک و اعطای جواز بریدن جنگلها و مانند آن باز گذاشته بود - این گسترش را تقویت کرد. رسوخ سیاست آمریکا در ایران و اجرای برنامه‌هایی مثل اصل ۴ عامل تازه‌ای برای رشد سرمایه‌داری ایران شد. آمریکائیان حتی بسوی روستاهای ایران رو آوردند که موفقیتشان در دستیابی بردهات چندان زیاد نبود.

پس از خروج نیروی نظامی متفقین از ایران اختلالات و بحران‌هایی در این رشد اقتصادی پدیدار شد ولی سیر تکاملی آن همچنان ادامه داشت با ایجاد سازمان برنامه که کار اصل ۴ را بخرج ایران ادامه میداد و اجرای برنامه‌های ساختمانی قشر نیرومندی از مقاطعه‌کاران داخلی بوجود آمد که با مقاطعه‌کاران خارجی درهم آمیخته بود. قشر دلالان و پادوهای سرمایه خارجی ابتدا بصورت بازرگان، و سپس بازرگان صاحب صنعت، قشر قدیمی سرمایه‌داران را بسرعت تقویت کرد و سرمایه‌های کوچک ده و صد هزار تومانی را به سرمایه‌های میلیونی و درآمدهای کلان رساند که قسمت زیادی از آن به‌خارج منتقل میشد. در کنار دو رشته<sup>۴</sup> مقاطعه‌کاری و سرمایه‌داری تجاری-صنعتی وابسته به خارج بانک‌ها یکی پشت سر دیگری، مستقیماً از جانب خارجیان و یا با شرکت آنان تاسیس یافت.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دست قشرهای مقاطعه‌کار، سرمایه‌داران و صاحبان صنایع وابسته به خارجی و بانکداران خارجی و داخلی را یکسره باز گذاشت و این قشرها بسرعت رشد کردند. واگذاری نفت به کنسرسیوم بین‌المللی و اصرار در افزایش میزان استخراج - که سبب بالا رفتن درآمد دولت ایران و بالنتیجه اجرای برنامه‌های عمرانی میشد - به ایجاد و تقویت قشر بالائی بوروکراسی اداری و نظامی کمک کرد و آنان را نیز به قشرهای نامبرده بیشتر پیوند داد.

در برابر سودهای کلان سرمایه‌های بازرگانی و بانکی و صنعتی که مستقیماً به سرمایه‌های خارجی مربوط بود و دولتها نیز در رشد آن نقش اساسی داشتند، اقتصاد کشاورزی و روستائی پس می‌نشست. سود زمین و کشاورزی در مقابل سود رشته‌های سرمایه‌ای هیچ بود و عده‌ای از ممالکان بفکر انتقال سرمایه خود از زمین به عرصه بازرگانی و صنعت افتادند و خیلی کمتر از گذشته به فعالیت در زمین پرداختند و عده‌ای معدود نیز روابط گذشته فئودالی را با وارد کردن ابزار ماشینی تولید در کارکشت برهم زدند و بصورت سرمایه‌دار کشتگر درآمدند.

سرمایه‌داری مالی، تجاری و صنعتی بدنبال سود، در جریان گسترش خود، شهرها را قبضه کرد و از آن نیز پا فراتر نهاد ولی در خارج شهرها به دیوار قلاع و سنن فئودالی برخورد کرد.

ملاکان با گسترش نفوذ سرمایه‌داران در روستاهای خود موافق نبودند و از اینجا تضاد میان سرمایه‌داران و ملاکان، که سالها به علل سیاسی و اجتماعی و همچنین بعثت ضعف سرمایه‌داری، نهفته بود تجلی کرد. بعلاوه سرمایه‌دار در ورود خود به روستا خود را بادهقانانی روبرو میدید که دست و جیبشان تهی بود. لازم بود سد مالک بشکنند تا سرمایه‌دار به‌ده داخل شود و روستائی چیزی داشته باشد تا کالای او را بخرد. زیرا ملاک اگر میخواست راه سرمایه‌داری پیش بگیرد و رابطه آب و اجدادی را با دهقان حفظ کند خود بخود به صورت ترمزی در می‌آمدند که جلوی سیر تکامل سرمایه‌داری را میگرفت و یا حداقل آنرا کند میکرد.

مالکیت بزرگ ارضی بعنوان یک عنصر یا طبقه اجتماعی مانع ورود عوامل جدید کشاورزی به‌ده، مانع گسترش سرمایه‌داری در روستا و مانع فروش وسیع کالاهای سرمایه‌ای به روستائیان بود. جستجوی بازارهای تازه و دست یافتن بر منابع جدید، ثروت سرمایه‌دار را بجان ملاک فئودال انداخت و بر آن شد تا او را از سر راه خود بردارد.

(۲) تحول در وضع اقتصادی طبقات و قشرهای مختلف جامعه پس از سال ۱۳۲۵ طبعاً " در نقش اجتماعی آنان نیز تحولاتی ایجاد کرد. خانخانی قشر عقب مانده فئودالی - که در سالهای قبل بطور عمده ضربت خورده و نقش اجتماعی خود را از دست داده بود - در آغاز با استفاده از تزلزل سیاسی کوشید تا موقعیت گذشته خود را به چنگ آورد. دولتهای داخلی و همچنین نیروهای استعماری نیز، برای مقابله با نیروهای توده‌ای و ملی، این عنصر اجتماعی را تقویت کردند ولی علی‌رغم همه تلاشهای سیاسی این قشر نتوانست بعنوان یک عنصر اجتماعی موقعیت خود را حتی حفظ کند و افراد آن به سیستمهای ملکداری جدید و یا حتی سرمایه‌داری گرایش

یافتند ، ولی مالکیت بزرگ ارضی خود نیز بعنوان عامل اصلی اجتماعی به درجهٔ دوم سقوط میکرد و پشت سر سرمایه‌داری بزرگ قرار میگرفت . سرمایه‌داری مالی ، تجاری و همچنین صنعتی در تکامل خود با نظامها و نهادهای اجتماعی و اداری کاهل فئودال برخورد میکرد ، میخواست آنها را به نفع خود و فعالانه‌تر بکار اندازد و بدینسان روز به روز بر نفوذ خود در میان محافل مقننه و مجریه میافزود ولی در پیشرفت خود در این میدانها مدام با نیروی ترمز کنندهٔ نظام کلاسیک فئودال برخورد میکرد . سرمایه‌داری بیش از آنچه که در محافل پارلمانی و اداری رسوخ کند قدرت اجتماعی خود را در میان قشرهای متوسط جامعه بسط میداد و در این راه علاوه بر عامل اقتصادی از نفرت روزافزون این قشر - چه در شهر و چه در روستا - نسبت به فئودالیسم بهره‌برداری میکرد .

(۳) تزلزل سیاسی حکومت ایران که ریشه‌های اجتماعی داشت و بر اثر حضور نیروهای متفکین و تغییر پادشاه آفتابی شد اجازه داد که نیروهای اجتماعی بتوانند عرض وجود کنند .

احزاب و سازمانهای ملی و ضد استعماری توانستند روشنفکران را به سوی خود بکشند .

در این میان حزب تودهٔ ایران که مبلغ مارکسیسم بود ، توانست نقش عمده را بازی کند . این حزب علاوه بر روشنفکران تکیهٔ اصلی خود را بر نیروی کارگران گذاشته بود و در عین حال فعالیت‌های اجتماعی خود را با مبارزات ضد فئودالی دهقانان پیوند داد .

نفوذ گسترش مارکسیسم در میان روشنفکران آنها به یک عامل اجتماعی مبدل ساخت ، جنبش متشکلهٔ کارگری ، که سوابق بسیار ضعیف و پراکنده‌ای داشت ، یک کاسه شد ، مبارزات پراکندهٔ دهقانی در مسیر واحدی افتاد و با جنبش طبقهٔ کارگر وحدت یافت .

حزب تودهٔ ایران ، که سازندهٔ تمام این عناصر بود ، در جنبشهای ملی ملت‌های مختلف ایران ، که تا حدود زیادی به جنبشهای دهقانی

پیوسته بود، نیز توانست اعمال رهبری کند و بعنوان یک عامل عمده سیاسی در جریان‌های اجتماعی ایران نقش بزرگی داشته باشد.

جنبش ملی ضد امپریالیستی در مرحله‌ای از تاریخ اخیر ایران توانست تمام عناصر ملی و بورژوازی متوسط را در مسیر واحدی وارد کارزار کند. درست است که این عامل نمیخواست با مالکیت بزرگ ارضی درگیر شود ولی در جریان تکامل جنبش، فئودالیسم که از این سوا احساس خطر میکرد و از سوئی دیگر دست دوست جویانه سرمایه‌داری بزرگ و وابسته داخلی و سرمایه‌داری خارجی را میدید، یکباره به صفوف اینان پیوست و در برابر جنبش ملی و توده‌ای قرار گرفت.

ولی ائتلاف مالکیت بزرگ ارضی و سرمایه‌داری بسیار ناپایدار بود و تضاد پنهان این دو بلافاصله پس از سرکوبی رقیب آشکار گردید. فئودالیسم با استفاده از سنگر حکومت ائتلافی تاخت و تاز بر دهقانان را آغاز کرد و از سوی دیگر کوشید تا قدرت خود را در داخل حکومت گسترش دهد. ولی سرمایه‌داری نیز علاوه بر تلاش در گسترش نفوذ خود در درون حکومت بدنبال پایگاه اجتماعی محکمی میگشت. این پایگاه اجتماعی بطور عمده دهقانان متوسط بودند. در دوران متوسط گذشته از اینکه یک نیروی اجتماعی قابل اتکاء بودند در عین حال عامل تضعیف‌کننده رقیب، یعنی فئودالیسم، نیز بودند زیرا که با مالکیت بزرگ ارضی تضادی آشفتنی ناپذیر داشتند.

سرمایه‌داری بزرگ وابسته به سرمایه خارجی که از لحاظ سیاسی رقیبان توده‌ای و ملی خود را از میدان بدر کرده بود میتواند با طرح مساله مبارزه با فئودالیسم با یک تیو دونشان بزند. قشر متوسط ده را یکسره و قسمتی از قشر متوسط شهر را نسبت بخود خوشبین و جلب کند، و با اتکاء به این نیرو رقیب را از پا درآورد و قدرت مطلقه را بدست گیرد و اینکار را نیز کرد.

در جریان جنگ دوم جهانی انحصارهای امریکائی - و پس از جنگ و احیاء و تقویت اقتصاد کشورهای شکست خورده - انحصارهای آلمانی، ژاپنی، فرانسوی و ایتالیائی نیز بر فعالیت خود برای تحصیل سود از ذخائر و بازارهای ایران افزودند، و در این فعالیتها طبعاً " بایکدیگر و با انحصارهای انگلیسی، که تا اینزمان سلطه مطلقه بر این کشور داشتند، از یکسو و با جنبش توده‌های و ملی از سوی دیگر تضادهائی پیدا کردند.

۱- پس از جنگ آمریکائیان بدنبال طرح اصل ۴ ترومن بر قسمت زیادی از سازمانهای اداری و اجتماعی ایران دست انداختند و به گسترش نفوذ خود پرداختند و بخصوص به اجرای طرحهای در داخل روستاها دست زدند. آنها در جریان گسترش نفوذ سیاسی، نظامی و اجتماعی خود مدام با عناصری که به شیوه‌های سنتی کار امپریالیسم انگلیس خو گرفته و وفادار بودند برخورد میکردند، زیرا انگلیسها به درآمد نفت ایران قانع بودند و علاقه داشتند که سازمانهای حکومتی و اجتماعی ایران که در طول زمان بنفع آنان جاافتاده بود همچنان دست نخورده باقی بماند و امپریالیسم امریکا، برای بیرون کردن حریف از میدان، به عناصر و زمینه‌های تازه‌ای احتیاج داشت. این عناصر تازه سرمایه‌داری جوان وابسته و دلال انحصارهای امریکائی بود و این زمینه روستای ایران بود.

سرمایه‌داری دلال باشکستن سدهای روستا میتواندست رشد کند زیرا همه جا با بقایای فئودالیسم برخورد میکرد. این امر در عین حال یک نتیجه سیاسی نیز داشت زیرا عناصر ارتجاعی فئودالی غالباً "وفاداران به سیاست انگلستان بودند. امریکا با تقویت سرمایه‌داری دلال وابسته به خود عنصر وفادار به خویش را نیرو میبخشید و عناصر وفادار به انگلستان را از میدان بدر میکرد. باین ترتیب مبارزه سرمایه‌داری نوخاسته علیه فئودالیسم در عین حال به مظهر مبارزه سیاسی میان انحصارهای امریکائی و انگلیسی بدل شد. ولی تا وقتی عناصر کهنه پایشان به زمین چسبیده بود و ادار ساختن

آنها به تسلیم کاری سخت بود و بهمین سبب طرح مسأله اصلاحات ارضی  
میتوانست زمینه اجتماعی مناسبی برای بیرون راندن ملاکان از میدان باشد.  
این امر در عین حال به تقویت سرمایه داری وابسته و ایجاد بازارهای تازه  
برای کالاهای آمریکائی منجر میشد. در این زمینه تمام انحصارهای آلمانی،  
ژاپنی، فرانسوی، ایتالیائی و غیره - که چند سال پس از جنگ قد راست  
کرده بودند - در یک صف قرار داشتند. بدین طریق کوتاه کردن دست ملاکان  
از روستاها که یک امر اجتماعی - سیاسی بود به عاملی برای گسترش بازار  
کالا و سرمایه خارجی بدل شد.

تحولات ارضی در آغاز بعنوان فروش املاک سلطنتی به دهقانان از  
جانب دولت آمریکا توصیه شد که باکندی به جریان افتاد ( سال ۱۳۲۹ ) و  
در ۱۳۳۴ قانون تقسیم املاک خالصه بتصویب رسید که سه سال بعد اجرای  
آن آغاز گردید. اما بر تعداد مقاطعه کاران خارجی بسرعت افزوده میشد،  
بانکهای خارجی یکی پس از دیگری، یا مستقلاً و یا با شرکت ایرانیان بر  
جریان پولی و مالی این کشور دست میانداختند، تعداد کارگاههای صنعتی  
آنان روز به روز بیشتر میشد و بازارهای ایران از کالاهای خارجی انباشته  
میشد ولی این جریان همچنان با مقاومت عناصر قدیمی جامعه روبرو بود.  
( ۲ ) تضاد میان نیروهای نوخاسته اجتماعی وابسته به سرمایه های  
خارجی و عناصر قدیمی به جنبش توده های امکان گسترش داد. این جنبش  
که در اساس بر تضاد توده های زحمتکش روستا و شهر با مالکیت بزرگ ارضی  
و سرمایه داری بزرگ تکیه داشت با استفاده از تزلزل سیاسی ناشی از ورود  
متفقین به ایران و بی لیاقتی و عقب ماندگی عناصر حکومتی - که قادر به درک  
مقتضیات زمان نبودند - روز به روز بر دمانه خود افزود بویژه که این  
جنبش مورد تایید حکومت شوروی نیز بود.

گسترش جنبش توده های و بخصوص تضاد میان انحصارهای خارجی به  
جنبش ملی ایران امکان رونق و گسترش داد که به خارج کردن انحصار نفت  
از دست انگلیسها منجر شد. تمام انحصارهای خارجی و در آن میان انحصار

های امریکائی از بسط و قدرت جنبش توده‌های و ملی دچار وحشت شدند .  
تضاد میان جنبش ملی ایران و انحصارهای خارجی کار را به کودتای ۲۸  
مرداد ۳۲ به رهبری امریکا کشاند و جنبش سرکوب شد . اما سرکوبی جنبش  
به هیچوجه کافی نبود زیرا جنبشی که جنبه‌های توده‌ای و ملی آن تا حدود  
زیادی درهم آمیخته بود همچنان برزمینه‌های اجتماعی تکیه داشت و بطور  
عمده تضاد میان دهقانان و زحمتکشان روستا و همچنین تضاد میان فئودالها  
و سرمایه‌داران جدید پا برجا بود . برای سرکوبی قطعی جنبش لازم بود که  
زمینه‌های اجتماعی آن از دستش گرفته شود و شعار اصلاحات ارضی به آخرین  
وسيلهٔ سرکوبی نهائی جنبش توده‌ای و ضد امپریالیستی بدل شد . پس از  
۲۸ مرداد نفوذ سرمایه‌های خارجی در بازارهای ایران سرعتی بیسابقه گرفت  
و شهرها از بانکها و بنگاههای خارجی پرشد ، سرمایه‌داری دلال ایران  
پیوندی بی سابقه با سرمایه‌های خارجی یافت و همه جا سروکله مستشاران و  
مقاطع کاران خارجی پدیدار گردید . بسط این نیروها طرح مسئله اصلاحات  
ارضی را برای انحصارهای خارجی و بخصوص انحصارهای امریکائی بیش از  
پیش امکان پذیر ساخت ، بویژه که مفید و ضروری بودن آن برای این انحصارها  
محسوس تر هم میشد .



لف - مرحله اول:

سرانجام پس از مدتی کشمکش، هیئت حاکمه ایران در زیر فشار انحصارات و مقامات سیاسی آمریکا به روی کارآمدن دولتی تن داد که کار اصلاحات ارضی و برکناری عناصر کهنه را از قدرت یکسره سازد و در عین حال زمینه اجتماعی نهضت توده‌های و ملی ایران را از میان ببرد. این دولت در عین حال از لحاظ داخلی بطور عمده نقش نماینده بورژوازی نوخاسته رفورمیست محافظه‌کار و کمپرادور را بازی میکرد.

۱) دولت امینی که میدانست با عناصر فئودال درون حکومت مواجه خواهد شد بدون رای اعتماد از مجلس و بدون موافقت و در غیاب آن تصویبنامه اصلاحات ارضی را تنظیم و اجرای آن را شروع کرد:

رئیس‌دولت، وزیر کشاورزی، معلمان کلاسهای اصلاحات ارضی و سایر سخنگویان جریان اصلاحات ارضی هر یک بنحوی گوناگون هدفهای این اصلاحات را طرح میکردند و توضیح میدادند، رئیس‌دولت صریحا "میگفت این کار جلوی انفجار را میگیرد و یادآوری میکند که اگر قسمتی از املاک را به دهقانان ندهید آنها همه‌اش را از شما خواهند گرفت. وزیر کشاورزی میگفت با این کار ما قشر متوسط را تقویت خواهیم کرد و با تقویت قشر متوسط هم نارضائی کم خواهد شد و هم جلوی جنبشها گرفته خواهد شد. عناصر سرمایه‌داری وابسته تمام امکانات خود را در اختیار جریان اصلاحات ارضی گذاشته و با تبلیغات وسیع خود آنرا بزرگترین اقدام تاریخی خواندند که راه را برای ازدیاد تولیدات کشاورزی و چندین برابر شدن درآمدها و بالاخره رشد اقتصادی مملکت باز خواهد کرد.

دهقانان با شنیدن نطقهای آتشین رادیویی و تغییر رویه نسبی مأموران حکومتی در قبال آنان به هیجان آمدند و تشکیل کنگره دهقانی

آنان را به یک تغییر اساسی در روابط مالکیت امیدوار ساخت. قسمتی از روشنفکران شهر که تا آنروز کریه‌ترین خطوط را در سیمای فئودالیسم و ملاکان بزرگ دیده بودند ته دلشان غنج زد.

دولت امینی در راه اصلاحات ارضی محافظه‌کارانه و نرم‌نرمک پیش میرفت زیرا هم از عکس‌العمل ملاکان بیم داشت و هم تاحدی از عصیان مردم، و در درجه اول دهقانان، می‌ترسید بخصوص که رقیبان سیاسی نیز با استفاده از حمایت پنهان دربار دست اندرکار بودند تا دولت او را ساقط کنند. بهمین دلیل بود که قانون فقط شامل عده معدودی از دهات و کار نیز به منطقه محدودی از کشور منحصر شد.

(۲) فشارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از مدتی قبل به تهیه طرحی برای محدود کردن املاک ملاکان و قدرت سیاسی - اجتماعی آنان منجر شده بود که سرانجام در (۳۹/۲/۲۶) بصورت قانونی سرودست شکسته درآمد که بموجب آن مالکیت بزرگ ارضی محدود می‌شد. این قانون همچنان بلا اجرا ماند، و بالاخره یکسال و نیم بعد (۱۳۴۵/۱۵/۱۹) مطابق با (۱۹۶۲/۱/۹) هیئت دولت در غیاب مجلسین تصویب‌نامه‌ای را بعنوان "قانون اصلاحی قانون مصوب ۳۹/۲/۲۶" پذیرفت و آنرا به اجرا گذاشت. تصویب‌نامه دولتی در هشت فصل و باشتابزدگی و کم‌اطلاعی تنظیم شده بود و بموجب آن وزارتخانه‌های کشاورزی، دادگستری و کشور میبایستی بعداً "آئین‌نامه‌های لازم آنرا تنظیم کنند. ولی بهر حال مسائل اساسی لازم را برای آغاز یک اصلاحات ارضی در برداشت.

این قانون (بعدها بارای مجلسین صورت قانونی یافت) که بعنوان مرحله اول اصلاحات ارضی معروف شد حدود مالکیت ارضی را به ده‌شش دانگ و یا شش دانگ از چند ده مختلف محدود کرد، و این محدودیت شامل موقوفات خاص نیز می‌شد. مالکان، علاوه بر شش دانگ زمین، می‌توانستند باغهای میوه و چای و قلمستانهای خود را باحقابه معموله، و نیز زمین‌های مکانیزه را همچنان در دست خود نگاه دارند. بعلاوه آن قسمت از

زمینهای ده که زیر کشت و آیش و عرصه ساختمان و حریم قنوات و انهار و منا برو مراتع نبود به غیر زارعان متقاضی واگذار میشد .

علاوه بر این دهاتی که قبل از ۳۸/۹/۱۴ حداکثر تا پنجسال باجاره داده شده بود تقسیم آن به تاخیر افتاد .

ارزیابی املاک بر مبنای مالیات مزروعی و بادر نظر گرفتن ضریب مالیات املاک صورت میگرفت . بهای ملک ده ساله بوسیله بانک کشاورزی به مالک پرداخت میشد و باده درصد اصفه بها ، پانزده ساله از دهقانان گرفته میشد . بموجب قانون ، زارعان صاحب نسق ، برزگران ، کارگران کشاورزی مقیم و افراد داوطلب میتوانستند زمین و حقا به آنها دریافت دارند ، زمین بر حسب نسق زراعتی و بنحو مشاع - و هر جا که اصلاحات ارضی لازم میدانست مفروضا " - به دهقانان واگذار میشد . تبصره ۲ ماده بیست و یکم این اصل را نقض میکرد و میگفت که هر شخص زارع صاحب همان زمین (اعم از زیر کشت و آیش) شناخته میشود که در تاریخ تصویب قانون در اختیار داشته است . در یکجا اشاره شده بود که وسعت زمین زارع باید حداقل و حداکثری داشته باشد ، ولی علاوه بر آنکه این حد مطلقا " نامعلوم بود قانون بعللی موارد استرداد زمین یک دهقان و واگذاری آنها به دیگری پیشبینی کرده بود .

آنجا که ملک و بیآب تقسیم نشده بود قانون ، نظام مالکیت و ارباب - رعیتی را تثبیت میکرد و حتی بعنوان وظایف مشترک مالک و زارع تعهدات تازه ای بر عهده دهقانان میگذاشت ولی در عوض یک افزایش پنج درصد زراعت آبی و ده درصد زراعت دیم بر سهم دهقانان پیشبینی میکرد . مالکان میتوانستند با جلب رضایت دهقانان حق ریشه و اعیانی دهقانان را بخرند و مالک ملک باقی بمانند .

قانون ، انجام کارهای مشترک ده تقسیم شده را بر عهده شرکتهای تعاونی ، و پرداخت و دریافت بهای ده را بر عهده بانک کشاورزی نهاده بود .

۳) چنانکه معلوم است این قانون در عین حال که در حدودی به مالکیت ارضی صورت قانونی میداد حریم مالکیت بزرگ ارضی را می شکست و در واقع اعلان جنگی جدی به مالکان بزرگ ارضی بود. ولی تعداد اینگونه ملاکان آنقدرها زیاد نبود زیرا همانطور که وزیر کشاورزی گفته بود قانون شمول وسیعی نداشت و حداکثر ده هزار ده - از پنجاه هزار ده - را دربر میگرفت که اگر بطور متوسط هر مالک صاحب ده روستا میبود بیش از هزار نفر مشمول آن نمی شدند بویژه که به آنان خسارت پرداخت میشد. ولی بحث تنها بر سر مسئله مالی نبود و بهر حال بموجب این قانون پایان کار فئودالیسم و مالکان بزرگ ارضی قدیمی - که دارای دهات متعدد بودند - بعنوان یک نیروی اجتماعی برتر رسماً اعلام شده بود.

بموجب قانون، دهقانان - و بویژه دهقانان متوسط - بعنوان یک نیروی اجتماعی بحساب می آمدند ولی البته تعداد اینان آنقدرها زیاد نبود زیرا جمعا " یکدهم دهقانان ایران را تشکیل میدادند چه معمولاً " قریب نیمی از مجموع ساکنان روستاهای ایران فاقد نسق بودند، و قانون عملاً " جایی برای بقیه نگذاشته بود.

در نتیجه، کارگران کشاورزی که خود نیروی عمده ای هستند بموجب قانون برای همیشه امید زسیندار شدن را از دست دادند اما دهقانان کم چیز نیز در این میان بازنده بودند زیرا به آنان قطعات کوچکی از زمین میرسید و نیمه کارگر و نیمه دهقان بودن آنان قانونی می شد.

اما در شهر این قانون، روشنفکران کلی اندیش را - که فقط به ضربت خوردن مالکیت بزرگ ارضی دلخوش بودند - شاد میکرد، فروشندگان و صنعتکاران متوسط را امیدوار میساخت ولی کارگران و همچنین روشنفکرانی که نگران سرنوشت تمام دهقانان زحمتکش بودند نمیتوانستند خود را با این قانون راضی کنند و حال آنکه سرمایه داران بزرگ وابسته بشکن میزدند و با هیجان پرچمها را تکان میدادند اینها از یک سو بر زحمتکشانشان منت می گذاشتند که دارند آنها را آزاد میکنند و از سوی دیگر در تلاش استقرار نوعی دوستی

باقیای مالکیت بزرگ ارضی بودند .

این وضع نمیتوانست موجب اغتشاش نشود . دهقانان روستاهای تقسیم نشده ، دهقانان کم چیز روستاهای تقسیم شده و برزگران سهم خود را طلب میکردند ، و ملاکان - که دیگر همه شان اطمینان به آینده را از دست داده بودند - وارد توطئه‌هایی علیه دهقانان و دولت شدند . هیجان روستاها را فرا گرفت .

قشرهای مختلف دهقانی - که فاصله اقتصادی - اجتماعی گذشته شان قانونی شده بود - از یک سو بهم چنگ و دندان نشان دادند ولی در عین حال همگی به ضد مالکان بسیج شدند و مالکان که از ده رانده می شدند ، سنگرهای خود را به شهر منتقل میکردند و مقاومت‌های خود را سازمان میدادند . عده‌ای کوشیدند تا با سندسازی و استفاده از دوز و کلک‌های اداری - اجتماعی سلطه خود را برای آینده نیز بر دهقانان قانونی کنند ( و گروهی از آنان موفق هم شدند ) و عده‌ای نیز به توطئه‌های ضد حکومتی پرداختند .

حکومت دیگر نمی توانست به سیاست کجدار و مریض ادامه دهد . منافع سرمایه داری بزرگ ، که اینک در درون حکومت به عامل اصلی بدل شده بود ، مجال هیچگونه عقب نشینی نمیداد و مقاومت ملاکان بزرگ - مخصوصا مقاومت سیاسی آنان - رانیز نمی توانست تحمل کند ، و بناچار اصلاحات ارضی وارد مرحله دوم خود شد .

۱) دولتی که بعنوان " دولت مقتدر " ماورا اجرای اصلاحات ارضی شده بود ناگزیر برنامه های اجتماعی دیگری نیز داشت که از نظر داخلی و خارجی برای منافع عده ای تهدیدی - اگر چه بسیار ضعیف - محسوب میشد . بخصوص که دربار نمی توانست از نظر سیاسی به شخص رئیس دولت - که مستقیما به حمایت امریکا متکی بود - اعتماد کند . جدال پنهان و آشکاری که میان دولت و عوامل دیگر قدرت - علاوه بر ملاکلن ارضی - در جریان بود او را برای اجرای قطعی اصلاحات ارضی ناتوان میساخت . به هنگام روی کار آمدن این دولت وضع اقتصادی مملکت - علی رغم درآمد کلان نفت فلاکتبار و خزانه خالی بود و فساد بسور و کراسی اداری و نظامی به حد اعلائی خود رسیده بود . این دولت مجبور بود ضمن دنبال کردن مسئله ارضی برای ایجاد تعادل اقتصادی و محدود کردن دامنه فساد دست به اقداماتی بزند بخصوص که مبارزه با فساد در حقیقت یک نوع تصفیه حساب با مخالفان سیاسی درون حکومت نیز محسوب میشد ، دولت بتابه ماهیت طبقاتی خود نمی توانست - حتی اگر بشکل عوام فریبانه هم شده باشد - یکسره به توده های مردم رو کند ، و اگر چه عده معدودی از روشنفکران و طبقات متوسط را بخود جلب کرده و عده ای دیگر را بحالت انتظار در آورده بود ولی هرگز از پشتیبانی چنان نیروی اجتماعی برخوردار نشد که بتواند با مخالفان سیاسی خود در درون حکومت رو در رو پنجه نرم کند ، بویژه که رئیس دولت خود سابقه ای مشکوک داشت .

مخالفان سیاسی دولت در داخل حکومت توانستند با سنگ اندازی

در راه او از قدرتش بکاهند و در عین حال موافقت آمریکائیان را جلب کنند. این مخالفان که دربار را در راس خود داشتند، پس از یک سلسله اقدامات ایذائی تضعیف کننده، سرانجام توانستند بایک مانور دولت را از کار برکنار سازند. شاه مستقیماً قدرت را بدست گرفت و با کمک وزیر کشاورزی سابق جریان اصلاحات ارضی را به آتمسفر سیاسی تازه‌ای کشاند. دیگر مخالف سیاسی نیرومندی برای دولت تازه وجود نداشت زیرا مخالفان راست از دهقانان و دیگران ضربه خورده بودند و جناح مخالفی که خود هوادار اصلاحات ارضی بود نمیتوانست در برابر دولت تازه - که ده‌بار رساتراز آنان فریاد اصلاحات میزد - وضع خود را به نحوی شایسته توجیه کند. دولت تازه بی‌رقیب بر اوضاع مسلط شد و توانست بادت باز افسار کار را بدست گیرد. این دولت برای آنکه بتواند رقیبان سیاسی خود را یکسره از میدان بدر کند و دهان مخالفان اجتماعی خود را ببندد، ضمن یک رشته اقدامات سیاسی به دهقانان میدان بیشتری داد. عده‌ای از روستائیان را برای تشکیل کنگره دهقانی فراخواند و قانون مرحله دوم اصلاحات ارضی را در (۱۳۴۱/۱۰/۲۲) تصویب کرد.

۲) بموجب لایحه‌ای که عنوان "مواد الحاقی به قانون اصلاحات ارضی" داشت مالکان باید یکی از سه شق را انتخاب میکردند: یا ملک خود را بر اساس معدل عایدات سه سال اخیر ملک و مطابق عرف محل به زارع همان ده به مدت سی سال به اجاره نقدی بدهند و در عین حال هر پنج سال یکبار بتوانند بهای آنرا تغییر دهند، یا ملک مزروعی خود را با تراشی به زارعان بفروشند و یا بالاخره زمینهای آبی و دیم ملک خود را به نسبت بهره مالکان مرسوم در محل بین خود و زارعان تقسیم کنند. بر حسب این مواد الحاقی دولت نمی‌توانست موقوفات خاص را نیز مانند املاک معمولی بخرد و به دهقانان بفروشد و موقوفات عام نیز ۹۹ ساله به زارعان اجاره داده میشد.

قانون زمینهای مکانیزه را تا پانصد هکتار از تقسیم معاف میکرد، شالیزارها نیز تا سی هکتار در دست مالکان باقی میماند و بعلاوه اراضی و

باغهای واقع در محدوده شهرها مشمول اصلاحات ارضی نمی شد .

این لایحه بانک کشاورزی را مکلف ساخته بود که به مالکین و امه‌های دراز مدت بپردازد . بعلاوه مقرر شده بود که برای اجرای لایحه آئین نامه‌هایی تنظیم گردد .

آئین نامه‌ای که بعدها تنظیم شد مالکان را مجاز میداشت که با جلب موافقت زارعان ، ده را بصورت واحد سهامی زراعی و زیر نظر یک هیئت مدیره<sup>۶</sup> سه نفری مرکب از نماینده<sup>۷</sup> مالک ، زارع و شخص ثالثی که مورد توافق طرفین باشد اداره کنند . باغها و بیشه‌هایی که زارعان در اعیانی آن شریک بودند میتوانند بتراضی به یکی از طرفین فروخته شود و یا به تناسب حقا به مفرور گردد .

۳) چنانکه معلوم است قانون در مرحله<sup>۸</sup> دوم اصلاحات ارضی هر نوع رابطه<sup>۹</sup> مزارعه و تقسیم محصول را میان مالک و زارع ممنوع میساخت و بجای آن تنها رابطه<sup>۱۰</sup> اجاره<sup>۱۱</sup> نقدی را میپذیرفت . در حقیقت رابطه<sup>۱۲</sup> قبلی یکی از بقایای فئودالیسم و اقتصاد طبیعی بود که از مدت‌ها پیش نارسائی خود را در شرایط رشد سرمایه‌داری و اقتصاد کالائی و پول نشان میداد و روز بروز دایره<sup>۱۳</sup> عملش تنگتر میشد و سرمایه‌داری جدید ایران توانست به نفع خود آن را خاتمه یافته اعلام کند و بر آن نقطه<sup>۱۴</sup> ختام بگذارد . مالکیت به شیوه<sup>۱۵</sup> سرمایه‌داری شیوه‌ای قانونی و مترقی اعلام گردید و دهقانان قانوناً "بدون وسیله اقتصاد سرمایه‌داری کشانده شدند . ازین پس دیگر دهقان رعیت وجود نداشت و روستائی یا دهقان صاحب زمین و یا شریک مالک و یا عضو واحد سهامی زراعی و یا کارگر روز مزد بود .

دولتی که مأمور اجرای اصلاحات ارضی بود خیلی بیش از گذشته سرو صدا براه انداخت ، او بدون ترس از مخالفان سیاسی و برای خنثی کردن مخالفان اجتماعی و همچنین بمنظور جلب نظر بیشتر حامیان خارجی به تظاهرات انقلابی دست یازید و از چیزهای انقلابی سخن گفت . دهقانان که به ریزه کاری های قانون کاری نداشتند تحت تاء<sup>۱۶</sup> شیر سخنان تند و آتشین



مقامات مسئول و غیر مسئول خیلی پیش از گذشته بوجد آمدند و حتی در شهرنیز عده<sup>۱</sup> زیادی موضوع را بیش از حد جدی گرفتند. تشکیل کنگره<sup>۲</sup> دهقانان مخالفان سیاسی و همچنین مخالفان اجتماعی حکومت را که به هیچوجه نمیتوانستند این حوادث را بطریق علمی تحلیل کنند. بکلی گنج کرد و زمین را از دست آنان گرفت. عده<sup>۳</sup> زیادی از شهریان و سویزه روشنفکران همراه با رؤسائیان بهرقص پرداختند. گفته میشود در بار و حکومت چیزی را تحقق بخشیدند که سالها آرزوی انقلابیان مترقی بود. حکومت حتی دست به رفراندوم زد. که صرفنظر از فشارها و دوزو کلکهای دولتی و پلیس سقشرهای اجتماعی زیادی بطیب خاطر، و یا حد اقل لالجب علی بل لبغض معاویه، در آن شرکت جستند.

تنها عده بسیار معدودی از بقایای فئودال، عده ای از مذهبیها ملیون و همچنین کمونیستها در جناح مخالف دولت باقی ماندند. مخالفت معدود فئودالهای کلاسیک ریشه<sup>۴</sup> اجتماعی و جنبه<sup>۵</sup> ارتجاعی داشت و از راست بود. مذهبیها وجدان مذهبی شان جریحه دار شده بود. ملیون وعده<sup>۶</sup> بسیاری از کمونیستها صرفاً "بعلت مخالفتهای سیاسی گذشته شان با حکومت - وبدون توجه به ماهیت اجتماعی اقدامات او- تمام اینکارها تخطئه میکردند و آنرا دروغ میپنداشتند.

سرمایه داری بزرگ وابسته که بر قدرت سوار بود توانست با سرکوبی همه<sup>۷</sup> مخالفان، از لحاظ تئوریک نیز آنان را خلع سلاح کند. عده ای از ملاکان نیز که دولت قسمتی از املاک را برای آنان باقی گذاشته و یا امکاناتی در رشته های صنعت و تجارت در اختیار شان نهاده بود تن به سازش دادند و به رنگ روز درآمدند و حکومت بانکداران، مقاطعه کاران، بارزگانان، و صاحبان صنایع وابسته (در یک کلمه<sup>۸</sup> سرمایه داران) و بالاخره بوروکراسی اداری و نظامی استوار یافت.

شهریور ۱۳۴۷

تکثیر از:

www.k-en.com

info@k-en.com